

# مجاهدین خلق و نامه هشدار

امیرفیض- حقوقدان

این روزها مصادف با روز تاریخی نجات آذربایجان ایران است؛ و روال وسیره کارمطبوعات، عرضه مقالات و یاد آوری آن جریان تاریخی و خدمت میهنی شاهنشاه به حفظ وحدت ملی و استقلال کشور است و بنده هم به اقتضای مقالاتی که هر ساله بمناسبت آن روزتاریخی تقدیم ایرانیان کرده است؛ تقاضا دارد که مراهم در آنچه در بزرگداشت آن روزمینگارند شریک و مفتخر بدانند.

## واما بعد

آنچه بر مبارزه میگذرد و رویداد هائی که بعد از رشته تحریرهای (اصول، مفقود، ادعا موجود) بوقوع پیوست و انگاره هائی نامعلومی که به درجه معلوم نزدیک شد مسیر این تحریر را در جهت موضوعی که تحقیق تا کنون بدان نزدیک نشده بود قرارداد و فرصت شرکت در بزرگداشت ۲۱ اذر را گرفت.

آن موضوع مهم نقش مجاهدین خلق در برنامه نامه هشدار و پی آمد های آن است که این تحریر به آن اختصاص خواهد یافت.

## در خششهای تحقیق

۱- بتحقیق، اپوزیسیون جمهوری اسلامی در خارج از کشور، مشهود در فعالیت های رئیس شورای تجزیه طلبان از یکسو، و از سوی دیگر مجاهدین خلق هستند؛ البته این واقعیت ممکن است به قبای برخی از مدعیان مبارزه بر بخورد مانند آقای نصر اصفهانی ولی واقعیت چنان میگوید که عرض شد.

گرترا غیر از این بود دعوا عارض و معترض کنند فریاد

۲- تحولات ریاست جمهوری آمریکا که ممکن است سبب تغییرات سیاسی نسبت به ایران بشود، موقعیت حساسی را برای هر دو اپوزیسیون شورای تجزیه طلبان و مجاهدین خلق فراهم ساخته است تا بتوانند توجهات حمایتی آمریکا را جلب کرده و از عوامل موثر دریافت کمک و همکاری با آمریکا بحساب آیند.

بیانات رئیس شورای تجزیه طلبان در مصاحبه های اخیر مبنی بر لزوم گفتگوی غرب (آمریکانیها) با مردم که کلید راه نجات ایران معرفی شد، و همچنین نمایشات مجاهدین خلق در پاریس نشانگر تلاش هر دو اپوزیسیون برای جلب توجه و نزدیکی به آمریکاست.

**تشبیه**

اگر بخواهیم تشبیهی در این مورد بکار بسته شود تشبیه آن دو اپوزیسیون، همانند دو دختر است؛ که به یک داوطلب ازدواج نگاه میکنند و هریک سعی میکند که در عین اینکه خود را مقبول مرد (آمریکا) نشان بدهند تلاش طبیعی دارند که دختر دیگر را بهر طریق که ممکن است از چشم آن تنها مرد بیاندازند.

طبیعت مبارزه سیاسی جزاین نیست که دو اپوزیسیون موجود هریک خواستار سرنگونی و توقف فعالیت های طرف دیگر بشوند، درست است که شاید دمکراسی حرف دیگری بزند ولی واقعیت همین است که ملموس است و در تمام جوامع سیاسی کاملاً خود نماست. نمونه زنده و حاضر آن همین انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و مبارزه جناح اصلاح طلب و اصولگرا در جمهوری اسلامی است.

در این واقعیت تردید نیست که مجاهدین خلق راضی به وجود اپوزیسیون اعلیحضرت نیستند و تنها به این عدم رضایت اکتفا نکرده و طبق معمولشان براه چاره جویی برای انصراف احتمالی آمریکا از استفاده اپوزیسیون رضا پهلوی و شورایش اقدام میکنند که بخشی از آنرا میتوان در یارگیری از شخصیت های سیاسی آمریکائی و اروپا دانست.

هر چند ظواهر امر و نکته های تحقیقی نشان میدهد که چنین خواست متقابلی یعنی توقف فعالیت مجاهدین خلق در سیره شورای ملی وجود ندارد البته شاید هم علت <نشستن بی بی در خانه از بی چادری باشد> نه رعایت اصول دمکراسی.

**از بین رفتن اپوزیسیون بِنفع کیست**

درست است که از بین رفتن اپوزیسیون رئیس شورای تجزیه طلبان در نهایت بِنفع جمهوری اسلامی است ولی در وضع حاضر و وضعی که ممکن است در سیاست آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی ایجاد شود و در نهایت خلاء حاصل از بین رفتن اپوزیسیون رئیس شورا و یک تازی اپوزیسیون مجاهدین خلق بمراتب برای جمهوری اسلامی نگران کننده تر است تا فعالیت اپوزیسیون متعلق به رئیس شورا، خاصه با خصوصیات ذاتی و اخلاقی که جمهوری اسلامی در اعلیحضرت سراغ دارد؛ وحشت جمهوری اسلامی از نزدیکی آمریکا به مجاهدین خلق به هیچوجه قابل مقایسه با نگرانی نزدیکی آمریکا به شورای تجزیه طلبان نیست.

← اینجاست که می بینیم بطور طبیعی مجاهدین خلق باید فکری برای جلوگیری از نزدیکی احتمالی آمریکا به اپوزیسیون رئیس شورا بکار گیرند و گرفته اند و آن فکر میتواند براه انداختن همین نامه هشدار باشد.

← فکریا تدبیر نسبت به مشکلات و رفع آن معمولاً شامل دو قسمت است یک قسمت انتخاب طریقی که ممکن است با استفاده از آن از مخمصه و گرفتاری خلاص شد و قسمت دوم راه و روشی است که میتواند آن فکر و طریق را از قوه بفعول درآورد (همانند گرفتاری حقوقی که فکر نجات از گرفتاری مراجعه به دادگستری است ولی راه اجرائی آن با وکیل است) این توضیح از این جهت

وارد شد که بدانیم فکر رهائی مجاهدین خلق از وجود اعتباری اعلیحضرت که بهرحال نه تنها رئیس شورا که رهبر سنتی وقانونی وهویتی تمام ایرانیان هستند (این عیان از آگاهی های خارجیان که درمسائل ایران کار کرده ومیکنند ابا بدورنیست) با اجرای آن که بصورت نامه هشدار و پیامد های آن که بخشی از ناگفته های آن دراین تحریر گفته خواهد شد فرق دارد.

فکر نامه هشداربرای بی اعتبارکردن اعلیحضرت را نمیتوان فکر مریم رجوی ویا مشاورین ایرانی او دانست؛ زیرا سیاست مجاهدین خلق همواره بی اعتبار کردن اعلیحضرت بوده است، و سطح کار آنها کاملاً برای اهل فن شناخته شده است، ولی آنچه که درطرح نامه هشدار و پیامد های آن بوقوع پیوسته و اکنون نیز ادامه دارد بکلی با ظرفیت وسابقه عمل مجاهدین خلق تفاوت آشکار دارد و لذا نمیتواند قابل قبول باشد که فکرنامه هشدار از همان همین افراد کنونی مجاهدین خلق باشد.

**برداشت این تحریر براین پایه است که فکر کلی بی اعتبارساختن اعلیحضرت ازسوی کارشناسان وشخصیت های خارجی درخدمت ویا نزدیک به مجاهدین خلق ارانه شده وسپس آنطور که برداشت تحریرات بوده است بوسیله آقای احمد فراستی با دقتی خارق العاده پیاده شده است.**

### ۳- ظرفیت های خاص طرح نامه هشدار

#### ← هدف گیری

انتخاب هدف نامه هشدار بسیار بادقت تعیین شده است؛ بدین طریق که همه زیر و بندهای نامه هشدار و پیامد های آن متوجه اعتبار شخص اعلیحضرت گردد نه هیچکس دیگر، حتی شورای تجزیه طلبان و نه سلطنت طلبان نزدیک به اعلیحضرت. زیرا برای مجاهدین خلق وحتى جمهوری اسلامی تنها و تنها اعتبار و اعتماد عمومی که نسبت به شخص اعلیحضرت وجود دارد خطرناک است، و برای مجاهدین خلق درشرایط فعلی که مسنله وصلت سیاسی با آمریکا مطرح است، اعتبار و محبوبیت اعلیحضرت بزرگترین مانع برای وصلت آنها با آمریکا خواهد بود. کارشناسان سیاسی و روانشناسی میدانند که با زایل شدن وحتى تکان خوردن اعتبار بطورکلی ریزش آن شروع خواهد شد؛ و اگر اعتبار اعلیحضرت شکسته شود دیگر هیچ مانعی برای گسترش فعالیت های مجاهدین برای تسخیر کامل اپوزیسیون و قرار گرفتن در کنار آمریکا علیه جمهوری اسلامی وجود نخواهد داشت.

#### ← سلطنت طلبان علیه سلطنت

**بزرگترین شاهکاری!!** که درطرح اجرائی نامه هشدار بکاررفته ودرعصرمبارزه سیاسی سلطنت طلبان خارج ازکشورکاملاً بیسابقه است، استفاده از**سلطنت طلبان علیه اعلیحضرت است**، توضیح اینکه همانطور که دربرخی از بیماریها از ویروس همان بیماری برای معالجه بیمار استفاده میشود، طراح اجرائی طرح هم از عناوین سلطنت طلبی وجمعی از سلطنت طلبان برای انهدام اعتبار اعلیحضرت استفاده کرد. نا گفته پیداست که اگر پیشگامان ویا پیوستگان به نامه هشدار و تبعات آن از مخالفین سلطنت بودند ویا مشهوربه مخالفت با سلطنت ویا شخص اعلیحضرت بودند طرح مزبور ابا حرکت سیاسی نداشت.

طرح برای اینکه در جریان اجرا و استقبال، با تردید و یا احتیاط هائی مواجه نشود ابتدا اعلام شد که طرح توسط حقوقدانان و شخصیت های زمان شاه تنظیم شده؛ و با گنجاندن نام هائی مانند آقایان احمد فراستی و مصطفی عرب و امیرحکیم (موسس سازمان خشم از قدیمی ترین سازمان های سلطنت طلب) و خانم ها از جمله، خانم فیروزه غفارپور<sup>۱</sup> که سالها مسئولیت دفتر اعلیحضرت را داشته است فرض وجود تردید و شک را از نامه مزبور رُفتند؛ زیرا از نظر فلسفی وقتی ما به صداقت و پاک فکری امثال امیرحکیم و یا خانم غفارپور و یا آقایان فراستی و عرب نسبت به اعلیحضرت و نماد سلطنت آگاه بوده ایم، نمیتوانیم در حقیقت و اصالت دیگر امضا کنندگان در کنار آنان شک کنیم این شک، خلاف اصل استصواب است.

برای اینکه بکلی فرض هرگونه تردیدی هم از برنامه هشدار منتزع گردد، در عبارات نامه هشدار حساسیت ایرانیان نسبت به نام های تحقیر آمیز اعلیحضرت رعایت شد و همچنین عناوین شاهنشاه و همایونی که کاملاً بیسابقه بود در جریان تبعات نامه هشدار و محکمه صحرانی یک وزن اعتمادی خاص کاملاً بیسابقه به نامه هشدار داد.

شاهکار!! دیگر اینکه نامه هشدار طوری تنظیم شده بود که برای برخی شرطی تلقی شود و خواستار حضور شخص اعلیحضرت در بازپرسی هیئت نامه هشدار و محکمه صحرانی شد تا در حضور میلیون ها شنونده آنطور که هدف دارند اعتبار اعلیحضرت را برای خالی شدن اپوزیسیون از وجود ایشان بنفع مجاهدین خلق بکل زایل سازند، و چون این رکن اصلی طرح با آگاهی اعلیحضرت به اجرا در نیامد، برنامه های مصاحبه با همان افرادی که نامه هشدار را امضا کرده بودند بعمل آمد و آنچه که مجریان طرح نامه هشدار میخواستند در بازجویی از اعلیحضرت به میلیون ها ایرانی و کارشناسان سیاسی آمریکائی نشان بدهند و حفته کنند، در همان مصاحبه ها بنمایش در آورند و برای اینکه شنوندگان قبول کنند که مصاحبه کنندگان مردمانی بسیار با شخصیت های سیاسی و اجتماعی هستند؛ آنها خودشان را با شخصیت های بسیار استثنائی که دارای ۲۰ میلیون طرفدار هستند معرفی کردند و همین افراد چنان کُرنشی نسبت به بچه تخریبی که گرداننده این برنامه است نشان دادند که برای مردم تداعی شود که درخت گردکان آنقدر بزرگ است، درخت امید دانا الله اکبر!

اجرای طرح بصورتی برنامه ریزی شد که اگر مجریان نامه هشدار به اعتباراتی لازم ندیدند در حکم محکمه ای که صادر کردند اتهامات عوام پسند را متوجه اعلیحضرت کنند، طرح توجه آن اتهامات را که توده مردم نسبت به هریک از آنها حساسیت خاصی دارند از طریق مصاحبه هائی که همان افراد و حامیان و شاید هم تشکیل دهندگان محکمه صحرانی صورت میگیرد انتشار دهند.

۱- شایع است زمانی که در دفتر اعلیحضرت و در دوران آقای رامبد مشغول بکار بوده است با مجاهدین خلق ارتباط داشته و کیف آقای رامبد که پر از اسناد بوده را به مجاهدین خلق تحویل داده است. ح-ک

در برنامه مصاحبه ها که دست اندرکاران نامه هشدار فراهم ساخته بودند و نیز برنامه های تلویزیونی شهرام همایون و مسعود صدر، سعید بهبهانی و دیگران که نامشان اکنون یادم نیست اتهاماتی را با دقت و در حالت تکرار پیاده کردند که برای چندمین بار به اینجا هم آورده میشود.

دشمن با موجودیت ایران و ملت ایران - مرگ برشاه - بیکاره - شارلاتان - احمق - کوتاه بین - بیسواد - پول پرست - خائن - بی شرف - بی آبرو - مفتضح - پشه - عروسک - تهی از مغز - حقه باز و غیرقابل اعتماد.

## شرم بر مآل

وجدان هرانسانی نمیتواند از این رویداد ناراحت و متالم نباشد، که حتی یکی از این اتهاماتی که بنام سلطنت طلب و با امضای گروهی متوجه اعلیحضرت شده و میلیون ها ایرانی آنرا شنیده اند، از جانب مجاهدین خلق، جمهوری اسلامی و کمونیست ها و جمهوریخواهان به اعلیحضرت داده نشده و سخیف ترین تحقیرات همان واژه نیم پهلوی است که از سوی کیهان جمهوری اسلامی (شریعتمداری) عادت شده است، و وزن آن واژه اگر بتوان تحقیر و اهانت محسوب داشت بهیچوجه با اتهامات و دشنام ها و تحقیرهایی که از سوی گروهی بنام سلطنت طلب بنماد ملی سه هزار ساله یعنی اعلیحضرت رضاشاه دوم داده اند قابل مقایسه نیست. آیا از اهمیت این هجوم بیسابقه غافلیم و آیا آنقدر نادان و سطحی فکر میکنیم که آنرا یک اقدام خودجوش سلطنت طلبان فرض کنیم؟!

بنابراین گرچه در حکم محکمه صحرایی که به اعتبار همان نامه هشدار که ماهیت آن ادعا نامه محسوب میشود، تنها اتهام دشمنی با موجودیت ایران ذکر شده است ولی اتهامات بالا همگی بدون استتیا از تبعات حکم مزبور و در واقع بعنوان ضمیمه حکم محکمه صحرایی علیه اعلیحضرت شناخته میشود.

اگر تفسیر و مفهوم دشمنی با موجودیت ایران چندان نزدیک به فهم عوام نباشد ولی اتهامات خائن، بی شرف، بی آبرو، حقه باز، احمق و شارلاتان کاملاً در آزمایشگاه فکری عوام آشنا و پخته شده است و با عبارت آشنا و متداول مردم <تانا باشد چیزی که مردم نگویند چیزها> جای خود را در باور عمومی باز و رسوب میابد، خاصه به اینکه تاکنون حتی یک نه از ناحیه اپوزیسیون وابسته به اعلیحضرت به این اتهامات و توطئه ها گفته نشده است.<sup>۲</sup>

## خودرسی فرمآید

← چنین اپوزیسیونی که رهبرورئیس آن به چنین اتهاماتی منتسب است و هیچ انکار و دفاعی هم از ناحیه شورای همان اپوزیسیون نشده است قضاوت ایرانیان و بیشتر آمریکایی های که خواهان استفاده و کمک به اپوزیسیون باشند چه خواهد بود؟ خارجیان به چنین شخصی که کوهی از اتهامات از سوی سلطنت طلبان متوجه او شده رجوع میکنند، ویا مریم رجوی که تنها اتهامی

۲- جز نوشته های پی در پی بیش از ۳۵ - ۳۶ مورد از سوی نویسنده همین نوشتار و ایمیل جاوید ایران و یکی دو تن دیگر ح-ک

که متوجه اوست همکاری با عراق درحمله به ایران است که آنها از خواست های آمریکایی ها بوده است.

← درتشبیه دودختر در مقابل یک مرد، آیا آن مرد به دختری که به انواع اتهامات فحشاء، قوادی، شارلاتانی معروف شده و هیچ انکاری هم نکرده و این اتهامات هم از قبل فامیل و دوستان آن دختر متوجه او شده (در تطبیق سلطنت طلبان) آیا آن مرد متوجه به این دختر خواهد شد و یا آن دختر که بهر حال علنا به این اتهامات منتسب نشده است؟ (تطبیق مجاهدین خلق).

### تماس با مردم

← اعلیحضرت در مصاحبه های اخیرشان دو بار تاکید کردند که خارجیان باید با مردم تماس بگیرند. نماینده و نماد مردم ایران اعلیحضرت هستند و آنجا که ایشان میفرمایند با مردم تماس بگیرند شکسته نفسی میفرمایند و مقصودشان خودشان هستند، که در مقام ریاست شورای تجزیه طلبان قرار دارند.

### بفرمائید به داوری

• خوب اکنون خود داوری کنیم با این اتهامات و خصوصیتی که بنام سلطنت طلبان متوجه اعلیحضرت شده است، آیا میتوان از آمریکایی ها خواست که با چنین کسی وارد گفتگو شوند و یا ترجیح بند قضیه متوجه مریم رجوی میگردد؟ و این همان چیزی است که خواست و هدف اصلی مجاهدین خلق از برپائی نامه هشدار و پیامد های آن تا این لحظه میباشد.

### حیران نقائص

← طرح اجرائی نامه هشدار با یک کمبود و یا ضعفی روبرو بود، و آن اعلام نتیجه گیری و به کلامی دیگر اعلام دستاورد از جریان نامه هشدار و تبعات آن بود.

توضیح اینکه، اهمیت یک تصمیم و یا حکم بر دو رکن استوار است یکی صلاحیت صادرکننده حکم و یا تصمیم، و دوم که بسیار مهم است مسیر ابلاغ حکم.

اهمیت ابلاغ حکم بنظر میرسد در حدی باشد که میتواند چاله چوله های تردید در عدم صلاحیت صادر کنندگان حکم و تصمیم را تا حدودی بر طرف سازد و اساسا عامه مردم توجه و احترام به حکم را متوجه مرجع اجرائی حکم میدانند زیرا اصل، وابستگی مرجع اجرا به صلاحیت صادرکنندگان حکم است.

← یکی از مواردی که در اجرای حکم سبب تبعیت و قبول حکم میشود این است که حکم و یا تصمیم از سوی کسانی در موقعیت اجرائی قرار گیرد که مجریان، دشمن تابعین و مشمولین حکم شناخته نشوند، در غیر این صورت اجرا و قبول حکم ممکن نیست مگر با اجرای خشونت.

## اشکال مهم و رفع آن

اشکال مهمی که بصورت ظاهرمتوجه نامه هشداروپیامد های آن است این بود که خود حکم محکمه صحرانی علیه اعلیحضرت به اتهام دشمنی با موجودیت ایران و ضمانم آن که بتوضیح دراین تحریررفت اجرای آن چگونه ممکن است زیر محکمه صحرانی قادر به اجرای حکم یعنی تطبیق دادن مجازات با حکم نیست ولی طراح، طرح طریقی را ابداع کرده است که حکم محکمه صحرانی و مجازات آنرا در همین کشورهای خارج به اجرا گذاشته است **چگونه؟ اینجوری:**

## نتیجه گیری از عرایض

اگر تشکیل محکمه صحرانی به دلایل عدیده ای که درتحریرات آمده است، فاقد صلاحیت و امری خود سرانه بوده و از جهت دیگر، بعلت نامعلوم و مجهول بودن مدعیان حکم و صلاحیت، نمیتوان اثر حقوقی مترتب آن دانست و علیرغم همه آنها اساسا حکم محکمه ای که قابل اجرا نباشد حکم نیست و مشمول ضرب المثل <بگذاردم کوزه، میشود> توطئه گران و طراح طرح حکم محکمه صحرانی را نزد یک فرستنده تلویزیونی معروف و مشهور به سلطنت طلبی یعنی کانال یک؛ (امیر حمید) شهرام همایون میفرستند تا ایشان با توجه به مصاحبه های اخیر اعلیحضرت و سایر سوابق نسبت به آن حکم محکمه صحرانی تعیین تکلیف و تعیین مجازات نماید.

مفهوم حقوقی عمل مزبور رامیتوان نوعی حکمیت و داوری تلقی کرد که اگر شهرام همایون اقدامات محکمه صحرانی و تبعات آن (اتهاماتی که بوسیله مصاحبه کنندگان متوجه اعلیحضرت کرده اند) درست نمیداند و آنرا تعرضاتی من غیرحق و خارج ازصلاحیت و یا امثال آنها میداند؛ آنرا رد میکند (رویه معمول نزد رسانه ها) و در صورتی که آنرا بجا و درست میداند به تشخیص خود مجازات را تعیین و آنرا بوسیله دستگاه خبری تلویزیون خود ابلاغ همگانی و جهانی شود؛ (قاعده تشخیص مجازات بوسیله داور (تعزیرات درحقوق اسلامی پیش بینی شده است).

آقای شهرام همایون درجهت تائید حکم محکمه صحرانی و تبعات آن بر محکومیت اعلیحضرت تشخیص خود را هم بکار برده و اعلام کرد:

**شاهزاده اعلام کردند دیگر به پادشاهی اعتقادی ندارند و از این سمت کناره گیری کرده اند!!**

البته که نا تمام است...